



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 3995-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://sjs.isri.ac.ir>

Autumn 2025 & Winter 2026

The “Ummi Generation” in the New Islamic Civilization

Habibollah Babaei*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.536676.1196>

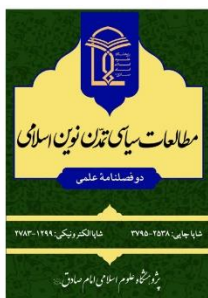
Received: 2025/07/23 - Revised: 2025/10/08 - Accepted: 2025/10/22

Article Type: Research Article

Abstract

This article addresses the question of the position of the masses in the architecture of the New Islamic Civilization by reexamining the role of the “Ummi generation.” Moving beyond the conventional understanding of ummi as mere illiteracy, the study reconceptualizes it as a symbol of non-textual knowledge and agency rooted in the innate purity of human nature. By proposing an analytical model, the article argues that the divine fitrah (primordial human disposition), as a driving force, activates the civilizational capacity of this generation along two distinct trajectories. The first is the path of individual “practical wisdom,” in which sincerity and self-purification culminate in intuitive knowledge and moral influence within society. The second is the path of “collective action,” wherein the sound disposition of the masses, in conjunction with divinely guided leadership, gives rise to public insight and history-shaping movements, such as the Islamic Revolution. The principal finding of the research is that the Ummi generation, by virtue of its rootedness in the fitrah, is not a marginal element but rather the very “foundation” and “principle” of the New Islamic Civilization. Recognizing this position is an indispensable prerequisite for the realization of an authentic and people-centered civilization.

Keywords: Islamic Civilization; Islamic Revolution; Ummi Generation; Fitrah; Practical Wisdom.



* Associate Professor, Department of Civilization Studies, Institute of Civilization and Social Studies, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran, habz109@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی علامه سادات

پژوهشکده مطالعات سیاسی و دینی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی پانگاه نشریه: <http://sjs.isri.ac.ir>

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

«نسل اُمّی» در تمدن نوین اسلامی

حبیب‌الله بابایی*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.536676.1196>

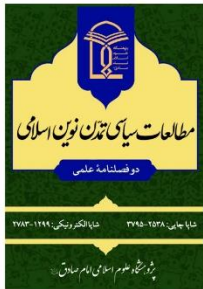
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ - تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این مقاله در پاسخ به این پرسش که جایگاه توده‌های مردم در معماری تمدن نوین اسلامی چیست، به بازخوانی نقش «نسل اُمّی» می‌پردازد. پژوهش با عبور از تلقی رایج «اُمّی» به مثابه بی‌سواد، آن را همچون نماد معرفت غیرمکتوب و کنشگری برخاسته از سرشت پاک انسانی بازتعریف می‌کند. مقاله با ارائه یک مدل تحلیلی، استدلال می‌کند که «فطرت الهی»، به‌منزله موتور محرک، ظرفیت تمدن‌ساز این نسل را در دو مسیر فعال می‌سازد: نخست، مسیر «حکمت عملی» فردی، که در آن خلوص و تزکیه نفس به معرفت شهودی و تأثیرگذاری اخلاقی در جامعه منجر می‌شود؛ دوم، مسیر «کنش جمعی»، که در آن فطرت سالم توده‌ها در پیوند با رهبری الهی، به بصیرت عمومی و خیزش‌های تاریخ‌ساز، مانند انقلاب اسلامی می‌انجامد. یافته اصلی پژوهش آن است که نسل اُمّی، به‌واسطه ریشه داشتن در فطرت، نه عنصری حاشیه‌ای، بلکه «بنیان» و «اصل» در تمدن نوین اسلامی است و فهم این جایگاه، برای تحقق یک تمدن مردمی و اصیل، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی، نسل امی، فطرت، حکمت عملی.



* دانشیار گروه مطالعات تمدنی، پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، habz109@gmail.com

مقدمه

تاریخ‌نگاری تمدن‌ها، غالباً روایتی نخبه‌گرایانه بوده است که در آن فلاسفه، دانشمندان، حاکمان و هنرمندان، کنشگران اصلی تحولات تمدنی معرفی می‌شوند. در این چشم‌انداز، نقش «توده‌های مردم» (عوام) در بهترین حالت، به پذیرش یا رد ایده‌های نخبگان و در بدترین حالت، به ایفای نقش توده منفعل و بی‌شکل تقلیل می‌یابد. تمدن مدرن با تقدیس «سواد» و «تخصص دانشگاهی» به منزله تنها منابع مشروع معرفت، این شکاف را عمیق‌تر کرده و هر آنچه را که ذیل عنوان «معرفت غیررسمی» یا «حکمت عامیانه» قرار می‌گیرد، فاقد اعتبار علمی و تمدنی می‌انگارد.

این مقاله درصدد به چالش کشیدن این پیش‌فرض رایج است و مسئله اصلی خود را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند: آیا منابع معرفتی غیرمکتوب و نیز کنشگران تمدنی که فاقد پیشینه علمی و دانشگاه بوده‌اند - که در سنت اسلامی آن‌ها را احتمالاً باید ذیل مفهوم قرآنی «اُمّی» و در عرصه اجتماعی، در قالب «توده‌های مؤمن» طبقه‌بندی کرد- می‌توانند نقشی فعال، آگاهانه و ساختاری در فرایند تکوین «تمدن نوین اسلامی» ایفا کنند؟ به عبارت دیگر، پرسش اصلی پژوهش آن است که سازوکار (مکانیزم) تأثیرگذاری معرفت غیرمکتوب (اعم از فطرت، تجربه زیسته و حکمت عملی) بر فرایند تمدن‌سازی اسلامی چیست؟ ایده اصلی در این مقاله آن است که «نسل اُمّی» (به معنای خاص قرآنی آن) و «توده‌های مؤمن»، از طریق فعال‌سازی ظرفیت‌های «فطرت» و «بصیرت ایمانی»، سرمایه اجتماعی و کنش جمعی لازم برای تحقق آرمان‌های تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌آورند. این ظرفیت، مستقل از سطح سواد رسمی افراد عمل کرده و منبعی راهبردی برای جوامع اسلامی در مواجهه با چالش‌های مدرنیته به شمار می‌آید. درحالی‌که پژوهش‌های پیشین یا به کلی نقش عوام را نادیده گرفته‌اند یا صرفاً به گزارش‌های تاریخی از افراد موفق بی‌سواد بسنده کرده‌اند. در واقع، نوآوری این مقاله در ارائه یک مدل تحلیلی برای فهم چگونگی تبدیل «معرفت فطری» به «کنش تمدنی» است.

این پژوهش با بازخوانی مفهوم «اُمّی» و تفکیک آن از «بی‌سوادی صرف»، می‌کوشد

پیوندی منطقی و نظری میان پدیده‌هایی ظاهراً نامرتبط، همچون عرفان یک عارف بی‌سواد، مقاومت یک زن عادی در صدر اسلام و حضور میلیونی مردم در یک انقلاب معاصر برقرار سازد. چنین پیوند و ارتباطی را می‌توان حتی فراتر از تمدن اسلامی در گذشته و اکنون، در میان مردان و البته زنان در تحولات دیگر تمدن‌ها و رخدادهای بزرگ اجتماعی و سیاسی (مانند قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگ همچون انقلاب فرانسه،^۱ انقلاب آمریکا،^۲ انقلاب صنعتی، انقلاب مشروطه و انقلاب ایران^۳) در جنبش‌های حقوق مدنی، در توسعه اقتصادی (مانند نقش کارگران و کشاورزان)، در عرصه‌های هنری و فرهنگی (از طریق تولیدات فرهنگی و هنری خود، مانند قصه‌ها، روضه‌ها و مرثی و حتی ترانه‌ها) و نیز در ایجاد انباشت و تراکم ایمانی و اخلاقی در جوامع دینی به‌وضوح مشاهده کرد.

در چنین رویکردی، نه فقط سهم مستقل عوام مردم در شکل‌گیری تحولات بزرگ در غرب و در جهان اسلام منظور می‌شود، بلکه سهم عموم مردم در فرایند اثرگذاری نخبگان در عرصه عمومی و ایجاد تحولات بنیادین نیز در نظر گرفته می‌شود.^۴

۱. نسبت علم و فرهنگ (سواد یا معرفت؟)

برخی از محققان بر ایجاد ملازمه بین عالم بودن و باسواد بودن، به‌درستی اشکال گرفته‌اند. از این نظر، در هیچ برهه‌ای از ادوار تاریخ چنین ملازمه‌ای بین «عالم بودن» و «باسواد بودن» نه در اذهان و نه در جو فرهنگی، به‌شدت و قاطعیتی که امروزه رایج است

۱. مانند سان-کولوت‌ها (Sans-culottes) که عمدتاً از کارگران و مردم عادی پارسی بودند، نقش مهمی در جنبش‌های خیابانی داشتند. آن‌ها با اعتراضات و فعالیت‌های خیابانی خود در برابر اشرافیت و نابرابری، پایه‌های انقلاب را تقویت کردند.

۲. مانند میلشیا‌های محلی (کشاورزان و کارگران) در آمریکا که نقش مهمی در مبارزه با انگلستان داشتند.

۳. حضور کسبه بازار، عموم مردم و بعد شکل‌گیری بسیج عمومی، از جمله نمونه‌های اثرگذاری مردم عادی (اعم از مردان و زنان) در شکل‌گیری و تکامل انقلاب اسلامی ایران بوده است.

۴. از این نظر، نقش آفرینی اندیشه تمدن‌ساز از لحظه‌ای آغاز می‌شود که با پذیرفته شدن از سوی مردم و اثرپذیری نظام‌ها و روابط و نهادهای جامعه از آن، به یک پدیده اجتماعی تبدیل شود. اجتماعی شدن نظام اندیشه‌ای تمدن‌سازی پیامدهایی دارد که در زمره مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از وجه عینی و انضمامی یافتن (ظرفیت)، دستخوش فهم عوامانه شدن (آسیب)، و به رنگ خلیقات و روحيات عامه مردم درآمدن (ویژگی) یاد کرد.

(الویری، «نقش اندیشه‌ای توده مردم در پیدایش تمدن‌ها»، blogs.mobahesat.ir)

سابقه نداشته است، و در هیچ عصری مانند عصر کنونی، بی‌سوادان را بی‌بهره از فرهنگ و عاری از علم و معرفت نمی‌انگاشته‌اند. در تمدن جدید، به‌ویژه در عصر کنونی، که اطلاعات جای معرفت حقیقی را گرفته است، سواد داشتن شرط لازم بافرهنگ و عالم شدن به شمار می‌آید؛ درحالی‌که در تمدن‌های قدیم، از جمله در مشرق زمین، به‌خصوص در تمدن اسلامی، سواد داشتن نه تنها چنین اعتباری را نداشته است، بلکه در مواردی غیرلازم و حتی زائد به شمار می‌رفته است.

در فرهنگ اسلامی، علم و ادب و فرهنگ ارزشی فوق‌العاده داشته، و سواد داشتن نیز مسلماً دارای ارزش بوده و فضیلت به شمار می‌آمده است، اما ارزش سواد، ارزش مطلق نبوده است. نباید فراموش کرد که پایه‌گذار این فرهنگ، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گوی سبقت از همه علمای عالم ربوده بود، خود فاقد سواد و فردی اُمّی بوده است (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۴). البته ناگفته نماند که اسلام برای سوادآموزی اهمیت بسزایی قائل بوده است. روایات متعددی وجود دارد که بنابر آن‌ها، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که خود اُمّی بوده است، امت خود را به آموختن خواندن و نوشتن ترغیب و تشویق می‌کرده و علما و بزرگان امت او نیز قهراً از سنت وی پیروی می‌کرده‌اند.

درعین حال که در تمدن اسلامی سواد آموختن و تحصیل علم از اهمیت شایانی برخوردار بوده و حتی به‌عنوان تکلیف و واجب کفایی تلقی می‌شده است، مسلمانان در سراسر عالم اسلامی و در طول تاریخ، هیچ‌گاه فراموش نمی‌کردند که علم و معرفت فقط از راه خواندن و نوشتن تحصیل نمی‌شود. این امر، به‌خصوص در مورد خداشناسی و علم توحید صادق بوده است. صوفیه بیش از هر فرقه‌ای به این نکته توجه داشتند و نسبت به مشایخ امی احترام قائل می‌شدند. مثلاً از قول خواجه عبدالله انصاری (متوفای ۴۸۱) که خود یکی از بزرگ‌ترین علمای قرن پنجم بوده است، نقل کرده‌اند که گفت: «من همواره می‌گفتمی فراشیخ عمو که می‌خواهم که سه پیر را زیارت کنم: شیخ ابوالعباس قصاب به آمل، شیخ احمد نصر به نیشابور و شیخ بوعلی سیاه به مرو». دو تن از این مشایخ، یعنی شیخ ابوالعباس و ابوعلی سیاه، اُمّی بودند. از این گذشته، پیر هرات خود را مرید بزرگ‌ترین

شیخ زمان، یعنی ابوالحسن خرقانی، که شیخی اُمّی بود می‌دانست.^۱

نسل امی نه فقط در عرصه‌های معرفتی و سلوکی، بلکه در عرصه‌های عمومی نیز همواره سهم وافری داشته است. در این میان، برای مثال می‌توان نشانه‌های برجسته‌ای از نسل اُمّی را در عرصه سلامت و طب مشاهده کرد. در تاریخ، بسیاری از افراد بدون تحصیلات رسمی و سواد رسمی، به‌عنوان درمانگر شناخته شده‌اند و توانسته‌اند به‌طور مؤثری در زمینه درمان و پزشکی فعالیت کنند. این افراد بیشتر بر تجربیات شخصی، دانش بومی و روش‌های سنتی تکیه داشته‌اند. این نمونه‌ها را هم می‌توان در مناطق سنتی در ایران، در چین و حتی در میان بومیان آمریکا نیز مشاهده کرد.

در بسیاری از مناطق روستایی و دورافتاده ایران، افرادی به‌عنوان طبیب یا حکیم محلی فعالیت می‌کردند که بدون تحصیلات رسمی، با تکیه بر دانش بومی و تجربیات خانوادگی به درمان بیماران می‌پرداختند. این افراد معمولاً به گیاهان دارویی و روش‌های درمان طبیعی تسلط داشتند.

در سرزمین‌های اسلامی، عطارانی که به تهیه و فروش داروهای گیاهی می‌پرداختند، نقش مهمی در درمان بیماری‌ها داشتند. آن‌ها نه تنها داروهای گیاهی تهیه می‌کردند بلکه به تشخیص بیماری‌ها و ارائه درمان‌های خانگی نیز می‌پرداختند.

در چین هم طب سنتی چینی (TCM) براساس تجربه‌های هزاران ساله شکل گرفته است.

۱. البته به‌گفته نصرالله پورجوادی، مورخان فرهنگ و تمدن اسلامی در یکی دو قرن اخیر بر اثر نفوذ ارزش‌های تمدن معاصر، توجه خود را منحصراً مصرف تحقیق در باره بزرگانی کرده‌اند که در مکتب‌ها و مدرسه‌ها تحصیل کرده و صاحب‌قلم بوده و آثار مکتوب از خود به جا گذاشته‌اند. برای تدوین تاریخ فرهنگ اسلامی، بدون شک تحقیق در باره هریک از این نویسندگان و شاعران ضروری است؛ اما غفلت از اشخاصی که اُمّی بوده‌اند و در مدرسه‌ها عمر خود را صرف نکرده، بلکه از راه دیگری به معارف دینی پی برده‌اند و در عصر خود، حتی بیش از دانشمندان و متفکران صاحب‌قلم، منشأ اثر بوده‌اند، نادیده گرفتن یک عامل مهم در بسط و توسعه علوم و معارف اسلامی است.

عالمان اُمّی، به‌خصوص در قرون اولیه، بدون شک در بسیاری از رشته‌ها، از جمله در تاریخ و سیره و علم رجال و حدیث وجود داشته‌اند، ولی در تصوف و عرفان بیش از هر جای دیگر حضور آنان محسوس بوده است. مشایخ اُمّی باوجود اینکه تعدادشان اندک بوده است، به نظر می‌رسد که در همه اعصار در تمدن اسلامی وجود داشته و منشأ اثر بوده‌اند (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۵-۸).

درمانگران محلی اغلب بدون تحصیلات رسمی، از دانش‌های نسل‌به‌نسل و گیاهان دارویی برای درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند. این روش‌ها شامل طب سوزنی و استفاده از گیاهان دارویی متنوع بود. این روش در میان عموم و نسل بی‌سواد، در جوامع سنتی و مدرن همچنان رواج دارد و بخشی از نیازهای عمومی جامعه و مردمان، توسط این نسل امّی و اثرگذار تأمین می‌شود.

۲. بازتعریف مفهومی «نسل امّی»

یکی از ایرادات اساسی در فهم نقش توده‌ها در تمدن اسلامی، کژتابی و تقلیل معنای واژه کانونی «امّی» به «بی‌سوادی» است؛ درحالی‌که این معنا، یکی از کاربردهای رایج آن است و غفلت از لایه‌های عمیق‌تر معنایی آن در فرهنگ قرآنی، منجر به سوءبرداشت از پدیده‌های مرتبط با آن می‌شود.

برای استدلال دقیق در این مقاله، ابتدا باید ابعاد مختلف این مفهوم تبیین و معنای مختار مشخص گردد:

۱. امّی به‌مثابه «بی‌سواد»: این معنای رایج، به فردی اشاره دارد که توانایی خواندن و نوشتن ندارد. این کاربرد در برخی لزوایات و متون تاریخی، برای توصیف وضعیت آموزشی بخشی از جامعه به کار رفته است. بااین‌حال، تقلیل کل مفهوم به این معنا، نادیده گرفتن بار ارزشی مثبت آن در مهم‌ترین کاربردها، یعنی توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲. امّی به‌مثابه «فطری و اصیل»: مهم‌ترین و کانونی‌ترین معنای این واژه، از ریشه «أمّ» (مادر، اصل، منبع) اخذ شده است. در این دیدگاه، «امّی» به کسی اطلاق می‌شود که بر سرشت و فطرت پاک اولیه خود باقی مانده و علم او، نه اکتسابی از معلمان، بلکه شهودی و الهی است. توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان «نبی امّی» (اعراف: ۱۵۷)، نه به‌معنای نقص، بلکه کمالی است که نشان می‌دهد علم ایشان مستقیماً از مبدأ وحی نشئت گرفته و آلوده به معارف بشری و غیرالهی زمانه خود نشده است. براین اساس، «امّی بودن» به یک ویژگی معرفت‌شناختی اشاره دارد: اصالت و دست‌اول بودن معرفت.

۳. امّی به‌مثابه «توده یا امت»: در برخی آیات، «امّیین» در برابر «اهل کتاب» به کار رفته

است (آل عمران: ۲۰ و ۷۵). در این معنا، «اُمّیین» به امت عرب اشاره دارد که پیش از اسلام، صاحب کتاب آسمانی مدون و شریعت مکتوب نبودند. این معنا، یک بار جامعه‌شناختی به مفهوم «اُمّی» می‌بخشد و آن را به «عموم مردم» یا جامعه‌ای که هویتش بر سنت‌های شفاهی و فرهنگ عمومی استوار است، پیوند می‌زند.

با توجه به این معانی سه‌گانه، این مقاله از یک رویکرد تحلیلی دو معنایی بهره می‌برد تا از خلط مفهومی جلوگیری کند:

- «نسل اُمّی معرفتی»: به افرادی اشاره دارد که -چه باسواد و چه بی‌سواد- منبع اصلی معرفت و کنش آن‌ها، نه دانش رسمی و مکتوب، بلکه فطرت، حکمت عملی و بصیرت ایمانی است. عارفان درس‌نخوانده و شهدا از میان عموم مردم، در این دسته قرار می‌گیرند.

- «نسل اُمّی اجتماعی»: به «توده‌های مؤمن» یا عموم مردم اشاره دارد که همچون یک «کنشگر جمعی» عمل می‌کنند. این نسل لزوماً بی‌سواد نیست، اما عامل حرکت آنان، همان ارزش‌های فطری و ایمانی است که توسط یک «رهبر الهی» بیدار و بسیج می‌شود. انقلاب اسلامی ایران، نمونه بارز کنشگری این نسل است.

این تفکیک مفهومی، به ما اجازه می‌دهد تا هم نقش افراد خاص با معرفت غیرمکتوب را تحلیل کنیم و هم تأثیرگذاری توده‌های مردم را -که شامل باسوادان نیز می‌شود- بدون تناقض در چارچوب نظری مقاله توضیح دهیم.

۳. تفکیک تحلیلی: از «حکمت عملی» تا «کنش اجتماعی»

پس از بازتعریف مفهوم «اُمّی» و تفکیک لایه‌های معرفتی و اجتماعی آن، اکنون می‌توانیم دو مسیر معجزا اما مرتبط، از تأثیرگذاری «نسل اُمّی» بر تمدن را تحلیل کنیم: مسیر اول، به ظهور افراد برجسته‌ای می‌پردازد که با وجود فقدان سواد رسمی، به قله‌های حکمت و تأثیرگذاری دست می‌یابند؛ مسیر دوم، به کنشگری «توده‌های مؤمن» به مثابه یک نیروی جمعی در تحولات کلان اجتماعی می‌پردازد. این دو، دو سازوکار متفاوت برای تمدن‌سازی از دل معرفت غیرمکتوب هستند.

۳-۱. مسیر اول: «حکمت عملی» در غیاب سواد رسمی

تاریخ تمدن اسلامی، مملو از شخصیت‌هایی است که فاقد تحصیلات رسمی (اُمّی) به معنای بی سواد) بوده‌اند، اما به واسطه خلوص، تجربه زیسته عمیق و اتصال به منبع فطرت، به جایگاه رفیع معرفتی و تأثیرگذاری اجتماعی دست یافته‌اند. سازوکار اصلی در این مسیر، کسب «حکمت عملی» است که با انباشت اطلاعات از طریق سواد، تفاوت ماهوی دارد. این حکمت، دانشی است که نه در کتاب‌ها، بلکه در بستر عمل، تزکیه نفس و مواجهه مستقیم با واقعیت‌های زندگی به دست می‌آید.

قرآن کریم به این نوع از معرفت موهبتی، که فراتر از دانش اکتسابی است، اشاره دارد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)؛ تقوای الهی پیشه کنید تا خداوند به شما علم بیاموزد. این آیه، به روشنی یک مسیر معرفتی موازی با تعلیم و تعلم رسمی را معرفی می‌کند که پیش شرط آن نه سواد، بلکه «تقوا» و پاکی درونی است. لقمان حکیم - که سوره‌ای به نام او در قرآن مزین شده است - نمونه برجسته یک حکیم غیرنبی است که حکمت او نه از طریق درس و مدرسه، بلکه موهبتی الهی بوده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲). نمونه‌های تاریخی بسیاری در این چارچوب تحلیلی معنا می‌یابند:

یکی از مثال‌های افراد معمولی در شکل‌بندی یک جامعه و فرهنگ دینی، در دوران قبل از اسلام را می‌توان در حبیب نجار مشاهده کرد. حبیب نجار، شش صد سال قبل از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، در کرانه شهر انطاکیه زندگی می‌کرد و به عبادت در غار و چرانیدن گوسفندان مشغول بود. او وقتی شنید پیامبران به سنگسار و شکنجه تهدید شده‌اند، به میان مردم آمد و به دفاع از آنان پرداخت. حبیب نجار با رشادتی وصف‌ناپذیر به حمایت از پیامبران الهی پرداخت و جان خویش را بر سر آن گذاشت و در زمره شهدای مکرمین درآمد. پیامبر گرامی اسلام، حبیب نجار را از جمله صدیقان می‌دانست و قرآن مجید هم قصه او را در هشت آیه از سوره یس بیان کرده است.

از نکاتی که علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل این داستان بیان کرده، این است که حبیب نجار مردی معمولی بود (رجل) و از پیش، با فرستادگان پیامبر آن عصر هیچ‌گونه ارتباط و

قراردادی نداشت. نور ایمان کاملاً دلش را روشن کرد و از او مردی راستین، آهنین و نمونه ساخت. یکی از بزرگ‌ترین بخشش‌های خداوند به او، آن است که وی را «مُکْرَم» به شمار آورده است (طباطبایی، ج ۱۷: ۱۲۲).

از نمونه‌های دیگر در میان صوفیان مسلمان در دوران بعد از اسلام، شیخ برکه همدانی بوده است. تنها مطلبی که درباره اسم و لقب و شهرت این شیخ می‌دانیم، آن است که او را برکه می‌خوانده‌اند و از آنجاکه اهل همدان بوده و احتمالاً در همان جا هم متولد شده و فوت کرده است، به برکه همدانی شهرت داشته است (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۹). برکه اگرچه حکمت و فلسفه و درس‌های متداول اهل مدرسه را نیاموخته بود، اما در آنچه عین القضاة آن را «راه ایمان» می‌خواند، به مدارج عالی دست یافته بود. مقام و منزلت برکه، به‌عنوان شیخ عالم، باوجود اُمّی بودن و باوجود اینکه جز فاتحه‌الکتاب و چند سوره دیگر، چیزی به یاد نداشت، به‌حدی بود که مریدان عالم او، برایش احترام فراوانی قائل بودند.

از این نمونه‌ها، نه‌فقط در میان مردان، پیامبران و قدیسان، بلکه در میان زنان بسیار اثرگذار نیز در تاریخ گذشته می‌توان مشاهده کرد؛ نمونه‌زنانی که سهمی اثرگذار در تحولات اجتماعی و در مقابله با مفاسد و آسیب‌های کلان امت اسلام داشته‌اند. خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها یکی از سرشناس‌ترین زنان تاریخ اسلام بود. او قبل از ازدواج با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تاجر موفق بود. در زمانه‌ای که بسیاری از زنان از حضور فعال در تجارت و اقتصاد محروم بودند، حضرت خدیجه رضی الله عنها با مهارت‌های تجاری‌اش توانست به یکی از بزرگ‌ترین تاجران مکه تبدیل شود. او نه‌تنها در تجارت با کاروان‌های مختلف از مکه به شام و یمن موفق بود، بلکه به‌دلیل کارآفرینی و مدیریت قوی خود، کسب‌وکارهای زیادی را اداره می‌کرد. حضرت خدیجه رضی الله عنها هیچ تحصیلات رسمی نداشت، اما با بهره‌گیری از تجربیات زندگی و توانایی‌های خود در مدیریت منابع و ارتباطات تجاری، جایگاه بزرگی در تجارت زمان خود پیدا کرده بود.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، دختر حرث بن عبدالمطلب در دوران معاویه بود که همانند سایر اصحاب علی رضی الله عنه از مکتب والای علوی در برابر حکومت اموی حمایت و دفاع می‌کرد. او در پاسخ به معاویه که پرسید در چه شرایطی به سر می‌برید؟ گفت: «ما با هیئت حاکمه‌ای

روبرو هستیم که کفران نعمت کرده و با ما بدرفتاری می‌کند.» او این سخنان را در کمال فصاحت و بلاغت در دربار معاویه بیان کرد. این بانوی شجاع در ادامه سخنش می‌گوید: فولیتم علینا بغیر حق؛ شما ظالمانه بر ما حکومت می‌کنید، در صورتی که سند ولایت شما، که قرابت به رسول خدا ﷺ است، به نام ماست؛ ما به رسول اکرم ﷺ از شما نزدیک‌تریم و متأسفانه در حکومت شما، همانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون، به سر می‌بریم (یعنی شما چون آل فرعون هستید و ما چون بنی اسرائیل مستضعف و محرومیم). این گونه اثرگذاری، با اثرگذاری عاطفی یک زن عادی بسیار متفاوت است. اگر زنی مرثیه بخواند، این نشانه حضور سیاسی نیست؛ اما یک وقت زن سالمندی، با اینکه توانمندی را از دست داده، وارد دربار نیرومند امویان می‌شود و همه آن‌ها را محکوم می‌کند و قاطعانه سخن می‌گوید، این امر، حضور سیاسی و اجتماعی یک زن سالمند را تفهیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

نمونه دیگر از این زنان معمولی، دختر حریش بن سراقه، به‌عنوان «ام‌الخیر»، که از زنان نامدار صدر اسلام است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵۷). او از قدرت تکلم بالایی برخوردار بود و خطیب بلیغی شمرده می‌شد، از زنان بنام عرب بود که در کوفه زندگی می‌کرد. این زن از کوفه - کوفه‌ای که علی بن ابی طالب ﷺ را درک کرده بود - برخاست. گفته‌های ام‌الخیر در دربار اموی، حاوی محتوای سیاسی و اجتماعی از قرآن است. سخنان او هرگز نشان از شعار یا احساس ضعف در امور دنیوی یا غریزی ندارد.^۱

امروزه هم نمونه‌های این قبیل از عموم مردم (مردم عادی) و خیرهای کثیر برآمده از آن را، در میان خانواده‌های شهدا و بسیاری از مادران شهیدان می‌توان مشاهده کرد؛ مادرانی که به‌ظاهر بسیار عادی و درحقیقت، بسیار خاص هستند. مادری که نه فرزند خود را در راه خدا داده است، ولی همچنان به‌صورت یک شهروند صبور و اثرگذار، نقش‌های مهم اجتماعی و تمدنی خود را ایفا می‌کند. اینجا می‌توان مادران و همسران بسیاری از شهیدان را مشاهده

۱. نشانه‌های شعار زن در صدر اسلام، همان بود که از امویان ذکر شد و نشانه موفقیت زن در صحنه‌های نظامی و سیاسی نیز همین است که ام‌الخیر در صفین بازگو کرد. این سخنان را این بانو در زمان ضعف شیعه‌ها و بحبوحه قدرت امویان و بعد از ارتحال علی بن ابیطالب ﷺ می‌زند، که همه شیعیان یا اسیر و شهیدند یا متواری هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

کرد که هم در تربیت فرزندان شهید، هم در همراهی با همسران شهید، و هم در ادامه و استمرار رسالت شهیدان خود، بسیار خاص و مهم بوده‌اند. هریک از این‌گونه مادران، نقش مهمی در تربیت انسان‌های تراز تمدنی و نیز حفظ و تقویت روحیه ایثار و مقاومت در جامعه ایرانی ایفا کرده‌اند و همچنان به‌منزله الگوهایی برجسته از صبر و مقاومت شناخته می‌شوند. این قبیل از کسانی که جزو عوام حساب می‌شوند، ولی ویژگی‌های فطری، انسانی، اخلاقی، و اجتماعی برجسته‌ای دارند، حامل ارزش‌های بزرگ انسانی هستند و گام‌های بزرگی را در آبادانی جامعه برمی‌دارند. آیت‌الله آصفی در مورد اینکه اصل و حقیقت امت اسلامی کجاست، آیا در شهرهای بزرگ و در مراکز رقص و فساد هستند یا در میان متن جامعه حضور دارند، می‌گوید که با یک تأمل دقیق‌تر می‌توان دریافت که در لایه‌های نامرئی جامعه، سرمایه‌ها و گنجینه‌های بسیاری وجود دارد، ارزش‌ها و شایستگی‌های فراوانی مانند فداکاری، بخشش، دوستی، عدالت، راستی و خلوص وجود دارد. این لایه از امت اسلامی، که مشحون از چنین فضیلت‌های اخلاقی و معنوی است، مایه امید و اطمینان می‌شود؛ مانند کسی که وقتی به صحرا نگاه می‌کند، سرمایه‌ها و گنجینه‌ها و معادن نهفته در آن بیابان را می‌بیند و نه زمین‌های بایر و بی‌آب و علف را. از نظر ایشان، نمونه‌های چنین نسلی تمدن‌ساز را می‌توان در محله‌های شهرها و روستاهای جهان اسلام مشاهده کرد و این‌گونه از اثرگذاری را می‌توان در میان شهیدان معمولی، مانند شهید فهمیده، یا مادران و پدران و همسران شهیدان، تا برخی افراد عادی بسیار مؤمن و درستکار مشاهده کرد (آصفی، ۱۴۳۱: ۹۰-۹۱).

۲-۳. مسیر دوم: «کنش جمعی» در توده‌های مؤمن

مسیر دوم، به نقش‌آفرینی «توده‌های مردم»، اعم از باسواد و بی‌سواد، در تحولات بزرگ اجتماعی می‌پردازد. در اینجا، مسئله اصلی «بی‌سوادی» افراد نیست، بلکه سازوکاری است که میلیون‌ها فرد را با وجود تکرار در سطح دانش، شغل و جایگاه اجتماعی، به یک «نیروی جمعی» واحد و هدفمند تبدیل می‌کند. این سازوکار، «بصیرت عمومی» برآمده از ایمان مشترک است. در این فرآیند، یک رهبر الهی با تکیه بر مفاهیم فطری و دینی (عدالت،

حریت و مبارزه با ظلم)، فطرت خفته جامعه را بیدار کرده و یک «اراده جمعی»^۱ برای تحقق آرمان‌های مشترک ایجاد می‌کند.^۲ اینجاست که نقش «توده‌ها»، از یک جمعیت منفعل به یک «امت» کنشگر تغییر می‌یابد. امام خمینی علیه السلام با تأکید مکرر بر نقش «مستضعفان و پابرهنگان»، دقیقاً به همین ظرفیت عظیم اشاره داشت.

برخی از محققان تمدنی، آنجا که ابعاد جهانی انقلاب اسلامی ایران را تحلیل می‌کنند، بر نقش بی‌بدیل «نسل اُمی» و ظهور انسان‌های بزرگ از میان توده‌های مؤمن تأکید می‌کنند. شیخ محمدمهدی آصفی، در کتاب *الأعماق الحضارية للثورة الإسلامية*، تحلیل می‌کند که انقلاب اسلامی ایران چگونه توانست گنجینه‌های اخلاقی و معنوی نهفته در «لایه‌های نامرئی جامعه» (الطبقات غیر المنظورة) و در میان «عوام» را استخراج و به یک قدرت تمدنی تبدیل کند. او معتقد است انقلاب با دمیدن «روح قرآنی»، از توده‌هایی که بسیاری از آنان با معارف دقیق دینی ناآشنا بودند، یک «امت معجزه‌گر» ساخت. از این نظر، حرکت‌های کلان تمدن همیشه منوط و محدود به نخبگان جهان اسلام نیست، بلکه در این باره، حضور جماهیر مردمی در نماز جمعه، در تظاهرات، در دعای کمیل، و ظهور این نسل اُمی و متفاوت در خلق حرکت‌های بزرگ عبادی و احیای شعائر بزرگ اسلامی، مانند اربعین یا حج، سهمی ممتاز دارند.^۳

1. Collective Will

۲. این تحلیل، با نظریه‌های جامعه‌شناختی مدرن نیز قابل مقایسه است. امیل دورکیم در کتاب *صور بنیانی حیات دینی*، از مفهوم «جوش و خروش جمعی» (Collective Effervescence) سخن می‌گوید؛ لحظاتی که افراد در یک اجتماع گرد هم می‌آیند و از طریق مناسک مشترک، چنان انرژی عاطفی و روانی‌ای تولید می‌کنند که خود را فراتر از وجود فردی‌شان احساس کرده و به یک وحدت متعالی دست می‌یابند. نمازهای جمعه میلیونی، راهپیمایی‌های عظیم عاشورا و ۲۲ بهمن در دوران انقلاب، مصادیق بارز این «جوش و خروش جمعی» بودند که انرژی لازم برای تغییرات ساختاری را فراهم آوردند. با این تفاوت که در الگوی اسلامی، این جوشش صرفاً یک پدیده احساسی نیست، بلکه جهت‌گیری آن توسط یک «رهبری حکیم» و آرمان‌های «اسلامی-فطری» تعیین می‌شود.

۳. شایان ذکر است که در نسبت بین «تمدن» و «عامه مؤمنین» باید به فرایند الهیاتی تکثیر «خیر» در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» توجه کرد و نشان داد که خیرهای معمولی چگونه و در چه فرایندی می‌توانند تبدیل به خوشه‌های بزرگ خیر و خیرات در سطح کلان امت اسلام بشوند و تمدنی بزرگ را بتوانند خلق بکنند. در باره این آیه و معنای تمدنی آن ر.ک: (حبیب اله بابائی، فاطمه مرادی، فرایند تکوین «خیر کبیر» (خوانشی تمدنی از آیه «سُنْبُلَةٌ» در قرآن کریم)، مجله مطالعات بنیادین تمدن، شماره ۷، ۱۴۰۰).

از نظر آیت‌الله آصفی، انقلاب اسلامی ایران، چنین امتی از میان مستضعفان مؤمن را رهبری کرد؛ امتی ایمانی که پابره‌نه و در مواجهه با دشمنان دست خالی بوده است. این نسل جدید انقلابی و مؤمن، همه از میان مردم مستضعف هستند، نه از محافل و مدارس روشنفکری و درس‌خوانده. بسیاری از آن‌ها بی‌سواد بوده و در هیچ مدرسه‌ای درس نخوانده‌اند، از موسسه‌ای فارغ‌التحصیل نشده‌اند، دوره‌های طولانی به تفکر و تحقیق و پژوهش نپرداخته‌اند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها حتی روزه و نماز را نمی‌دانستند و قرآن را هم آشنا نبودند و از اولیات مسائل دینی هم بی‌خبر بودند؛ ولی انقلاب اسلامی توانست در روح این مردم، معجزه درست بکند و رستاخیز تازه‌ای به آن‌ها ببخشد و تولدی نو و انقلابی جامع ایجاد بکند (آصفی، ۱۴۳۱: ۱۰۵-۱۰۶).

رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هم به دو نکته اساسی در حرکت امام خمینی علیه السلام اشاره می‌کند: ایشان نکته اول را در هدف انقلاب و اینکه «اسلام» هدف از این انقلاب بوده، می‌داند و نکته دیگر، عوامل و سربازان عادی و پابره‌نه در این انقلاب است. ایشان در این باره می‌گوید: «سربازان این انقلاب و لشکر این انقلاب، مستضعفان و پابره‌نگان و همچنین قشر جوان‌اند. این انقلاب را، پابره‌نگان به پیروزی رساندند. این جنگ طولانی تحمیلی هشت‌ساله را، جوانان این مملکت به نتیجه رساندند. امروز هم جوانان، در راه خدا و در راه اسلام‌اند.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۰۳/۱۴) ایشان تأکید می‌کند: «امام، پابره‌نگان را مهم‌ترین عنصر در پیروزی‌های این ملت می‌دانست. امام از همان اول انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد پانزده خرداد و بنیاد مسکن را به وجود آورد و دستورات مؤکد به دولت‌های وقت داد. عدالت اجتماعی، جزو شعارهای اصلی است؛ نمی‌شود این را در درجه دوم قرار داد و به حاشیه راند. مگر می‌شود؟! حالا عده‌ای از آن طرف درمی‌آیند که امام فرمود: انقلاب ما انقلاب نان نیست، برای نان نیست!» (همان، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴). «از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابره‌نگان» و «کوخ‌نشینان»، جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین

اصرار داشتند که از اشرافی‌گری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود.» (همان، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴)

همین نکته را هم امام خمینی علیه السلام به‌صراحت در صحیفه امام بیان کرده است: «وقتی که شما تاریخ را می‌بینید و ملاحظه می‌کنید، از آن اول که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام کردند، با همین مردم فقیر، با همین مردم مستضعف، ایشان قیام کردند. در مقابل آن قلدرها و آن زورگوها و آن باغدارها و آن مُکنت‌دارها و قافله‌دارها، که در آن وقت مظهر طاغوت بود، اسلام قیام کرد و بعد هم تمام عمر، اسلام و ائمه ما، در مقابل طاغوت همیشه ایستاده بودند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۵۹)

بنابراین، با این تفکیک تحلیلی روشن می‌شود که: مسیر اول (حکمت عملی): به تبیین نقش افراد استثنایی می‌پردازد که دانش آن‌ها شهودی و فطری است؛ مسیر دوم (کنش جمعی): به تبیین نقش توده‌های مؤمن می‌پردازد که قدرت آن‌ها در وحدت و اراده جمعی برآمده از ایمان مشترک نهفته است. هر دو مسیر، از منبع واحد «فطرت» و «معرفت غیرمکتوب» تغذیه می‌کنند، اما سازوکارهای متفاوتی برای تأثیرگذاری بر تمدن اسلامی دارند. این تفکیک، مقاله را از سطح گزارش‌دهی به سطح تحلیل نظری ارتقا می‌دهد.

۴. فطرت، سازوکار پیوند حکمت فردی و کنش جمعی

اکنون که دو مسیر متمایز تمدن‌سازی «نسل اُمّی» (حکمت عملی فردی و کنش جمعی توده‌ها) از یکدیگر تفکیک شد، پرسش بنیادی‌تری رخ می‌نماید: چه سازوکار بنیادینی این دو پدیده ظاهراً متفاوت را به یکدیگر پیوند می‌دهد و هر دو را به منبعی واحد متصل می‌سازد؟ چگونه ممکن است یک فرد اُمّی، در خلوت خود به حکمت دست یابد و در همان حال، توده‌های میلیونی در عرصه عمومی، حرکتی منسجم و تاریخ‌ساز را رقم زنند؟ پاسخ را باید در مفهوم قرآنی و فلسفی «فطرت» جستجو کرد. فطرت، آن سرشت الهی و حقیقت جوی است که خداوند در نهاد همه انسان‌ها، فارغ از سطح سواد، نژاد یا طبقه اجتماعی به ودیعه نهاده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). فطرت، همان قطب‌نمای درونی است که اگر غبار گناه و غفلت آن را نپوشاند،

همواره جهت‌گیری آن به‌سوی توحید، عدالت، خیر و زیبایی است. این مفهوم، حلقه مفقوده‌ای است که دو مسیر پیش‌گفته را به یکدیگر وصل می‌کند و به‌عنوان «عامل محرک» تمدن‌سازی، از دل معرفت غیرمکتوب عمل می‌کند.

در مسیر اول، حکمت عملی فردی اُمّی، محصول مستقیم فعال شدن و شکوفایی همین فطرت الهی است. هنگامی که فردی چون حبیب نجار، یا یک عارف اُمّی، از طریق تزکیه نفس، مجاهدت و تقوا، موانع را از سر راه فطرت خود برمی‌دارد، این سرشت پاک به منبعی جوشان از معرفت و بصیرت تبدیل می‌شود. این همان «علم لدنی» یا دانشی است که مستقیماً از مبدأ هستی افاضه می‌گردد و نیازی به واسطه کتاب و مدرسه ندارد. حکمت عارف اُمّی، از جنس همین علم حضوری است که ریشه در فطرت الهی او دارد. از این منظر، بی‌سوادی نه تنها مانع نیست، بلکه گاهی می‌تواند به عاملی برای خلوص بیشتر تبدیل شود؛ زیرا فرد از حجاب مفاهیم و اصطلاحات اکتسابی که ممکن است خود مانعی برای شهود مستقیم حقیقت شوند، رها است.

در مسیر دوم نیز این «فطرت» است که بستر لازم را برای شکل‌گیری «کنش جمعی» توده‌ها فراهم می‌آورد. یک رهبر الهی، همچون امام خمینی علیه السلام، برای بسیج توده‌ها به‌سراغ نظریه‌های پیچیده سیاسی یا اقتصادی نمی‌رود؛ بلکه مستقیماً فطرت آنان را مخاطب قرار می‌دهد. مفاهیمی چون «مبارزه با ظلم»، «حمایت از مستضعفین»، «استقلال» و «آزادی»، مفاهیمی فطری هستند که هر انسان پاک‌سرشتی، فارغ از سطح تحصیلاتش، با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. ندای رهبری، در واقع همچون جرقه‌ای است که انبار باروت انرژی فطری نهفته در جامعه را مشتعل می‌سازد.

در اینجا است که «امت» به‌مثابه یک «شخصیت جمعی»^۱ ظهور می‌کند که دارای وجدان، اراده و هدفی مشترک است. این همان حقیقتی است که در بیانات رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است؛ آنجا که ایشان از «بصیرت» مردم و حضور به‌موقع آنان در صحنه‌های حساس سخن می‌گوید. این بصیرت،

محصول تحلیل‌های دانشگاهی نیست، بلکه نتیجه سلامت فطرت جامعه‌ای است که می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد و در لحظه سرنوشت‌ساز، تصمیم درست را اتخاذ کند. از این رو، کنش جمعی توده‌ها در انقلاب اسلامی، یک حرکت کور یا هیجانی صرف نبود، بلکه یک خیزش فطری و آگاهانه بود که از سوی یک رهبری الهی جهت‌دهی می‌شد. با این تحلیل، می‌توان جایگاه «نسل امی» را در چشم‌انداز «تمدن نوین اسلامی» به‌دقت مشخص کرد. تمدن نوین اسلامی، صرفاً یک سازه نخبگانی و محصول اتاق‌های علمی در مراکز دانشگاهی نیست. چنین تمدنی اگر بخواهد اصیل، پایدار و مردمی باشد، باید ریشه در همین اقیانوس عظیم فطرت الهی داشته باشد که در کالبد «امت» جریان دارد. وظیفه نخبگان (علماء، اندیشمندان، هنرمندان) در این فرآیند، «صیقل دادن» و «جهت‌دهی» به این فطرت جمعی است. آن‌ها باید با استخراج معارف عمیق از قرآن و سنت و تبدیل آن به نظریه‌ها و الگوهای کارآمد، مسیر را برای شکوفایی هرچه بیشتر این ظرفیت الهی هموار سازند. در واقع، نقش آنان باغبانی است نه مهندسی.

بنابراین، برخلاف نگاه تحقیرآمیز یا ابزارگرایانه به «عوام» که در برخی از رویکردهای مدرن و حتی سنتی دیده می‌شود، از منظر تمدن نوین اسلامی، «نسل امی» (به معنای وسیع کلمه، یعنی توده مردمی که دانش ایشان مبتنی بر فطرت و تجربه زیسته است)، نه «ابزار» تمدن‌سازی در دست نخبگان، بلکه «بنیان» و «جان‌مایه» آن تمدن هستند. تمدنی که بر چنین پایه‌ای استوار باشد، در برابر طوفان‌های فکری و سیاسی استوار خواهد ماند؛ زیرا ریشه در عمیق‌ترین لایه وجودی انسان، یعنی فطرت الهی دارد. این همان درسی است که انقلاب اسلامی به جهان معاصر آموخت و سنگ‌بنای حرکت به‌سوی تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۵. از آسیب‌شناسی تا الگوی مفهومی؛ «امیت» به مثابه ظرفیت تمدنی

مباحث پیشین، ما را به نقطه حساسی در این پژوهش می‌رساند. پس از بازتعریف مفهوم «امی» و تفکیک تحلیلی دو مسیر «حکمت عملی فردی» و «کنش جمعی توده‌ها» و استقرار هر دو بر شالوده «فطرت»، اکنون می‌توانیم از یک سو، آسیب‌های نگاه تقلیل‌گرایانه

به این پدیده را روشن‌تر سازیم و ازسوی دیگر، یک الگوی مفهومی منسجم برای درک نقش «نسل امی» در تمدن نوین اسلامی ارائه دهیم. این الگو، به مثابه نقشه راهی عمل می‌کند که رابطه میان نخبگان (خواص) و توده‌های مردم (عوام) را در فرآیند تمدن‌سازی بازتنظیم می‌کند.

۵-۱. آسیب‌شناسی نگاه نخبگانی و مدرن

همان‌طور که در مقدمه مقاله اشاره شد، دو جریان فکری عمده در تمدن‌پژوهی، ظرفیت «نسل امی» را نادیده گرفته یا تحریف کرده‌اند. اکنون با چارچوب نظری به‌دست‌آمده، می‌توانیم ماهیت این آسیب‌ها را دقیق‌تر بشکافیم:

رویکرد نخبه‌گرای سنتی (آفت تقلید کور): برخی از جریانات سنتی ممکن است برای ایمان عوام احترام قائل باشند، اما در عرصه نظر و عمل، نقشی جز «تبعیت و تقلید محض» برای آنان تصور نکنند. در این نگاه، توده‌ها همچون ماده‌ای بی‌شکل هستند که باید ازسوی نخبگان (علما و حکما) صورت‌بندی شوند. آسیب اصلی این رویکرد، غفلت از «عاملیت» (Agency) و «کنشگری فعال» توده‌ها است. این نگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه در بزنگاه‌های تاریخی، همین توده‌ها با بصیرت فطری خود، مسیر تاریخ را تغییر داده و حتی گاهی نخبگان را به‌دنبال خود کشانده یا از انحراف بازداشته‌اند. این رویکرد، ظرفیت عظیم «جوشش از پایین» (Bottom-up Effervescence) را نادیده می‌گیرد و تمدن را به پروژه‌ای مهندسی شده از بالا تقلیل می‌دهد.

رویکرد نخبه‌گرای روشنفکرانه (آفت تحقیر): درسوی دیگر، نگاه متأثر از مدرنیته، با ملازمه قطعی دانستن میان «سواد» و «معرفت»، اساساً توده‌های درس‌نخوانده را فاقد صلاحیت برای هرگونه کنشگری آگاهانه می‌داند. در این دیدگاه، حرکت توده‌ها یا محصول هیجانانگیز است (پوپولیسم) یا نتیجه دست‌کاری و فریب ازسوی نخبگان (پروپاگاندا). این رویکرد، با تحقیر معرفت‌شناسی فطری و شهودی، از درک پدیده‌هایی چون انقلاب اسلامی ایران که در آن «پابرهنگان» به‌رهبری یک حکیم الهی، معادلات جهانی را بر هم زدند، عاجز است.

هر دو رویکرد، در نهایت به نوعی «بیگانگی از مردم» منجر می‌شوند و نمی‌توانند الگویی کارآمد برای تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه دهند؛ تمدنی که ذاتاً «مردمی» است و بر شانه‌های «امت» استوار است.

۶. ارائه الگوی مفهومی: «نظام تعاملی فطرت‌محور»

در مقابل این دو نگاه آسیب‌زا، الگوی برآمده از این تحقیق، یک «نظام تعاملی فطرت‌محور» را پیشنهاد می‌کند. در این الگو، رابطه میان خواص و عوام، یک رابطه خطی و یک‌سویه (از بالا به پایین) نیست، بلکه یک «چرخه حیاتی دوسویه» است که عامل محرک آن، «فطرت» است. این الگو دارای سه رکن اصلی است:

۱. توده‌های مؤمن (منبع انرژی و اصالت): توده‌ها، به پشتوانه سلامت فطرت و ایمان خالص خود، منبع اصلی انرژی، پویایی و اصالت تمدن هستند. کنش جمعی آنان، مشروعیت‌بخش حرکت‌های کلان اجتماعی است و حکمت عملی افراد برجسته از میان آنان، دائماً خون تازه‌ای به رگ‌های فرهنگ و معنویت جامعه تزریق می‌کند. آنان «ماده» تمدن نیستند، بلکه «قلب تپنده» آن هستند؛

۲. نخبگان متعهد (نقش هدایت و تعمیق): نخبگان (علماء، اندیشمندان، مدیران)، وظیفه «باغبانی» این بوستان را بر عهده دارند. نقش آنان، مهندسی همه‌چیز نیست، بلکه عبارت است از:

الف. تبیین و نظریه‌پردازی: استخراج اصول و قواعد از منابع وحیانی (قرآن و سنت) برای پاسخ به نیازهای زمانه.

ب. هدایت و جهت‌دهی: تشخیص خطرات و انحرافات و حفظ جهت‌گیری کلی حرکت امت به سوی آرمان‌ها.

ج. صیقل‌دهی فطرت: ارائه خوراک معنوی و فکری سالم، از طریق آموزش، هنر و رسانه، برای جلوگیری از زنگار گرفتن فطرت‌ها.

۳. رهبری الهی (نقطه اتصال و وحدت‌بخش): در رأس این نظام، یک رهبر حکیم و الهی (ولایت فقیه) قرار دارد که خود، ریشه در هر دو عالم «نخبگانی» و «مردمی» دارد. او

ازسویی، یک فقیه و اندیشمند طراز اول است و ازسوی دیگر، با قلب خود به اقیانوس فطرت امت متصل است. رهبری، نقطه کانونی این چرخه است؛ او از یک طرف، ندای فطرت مردم را می شنود و حرکت جمعی را نمایندگی می کند و از طرف دیگر، با حکمت و بصیرت خود، این انرژی عظیم را در مسیر صحیح هدایت کرده و از آن در برابر آفات داخلی و خارجی محافظت می کند. او حلقه وصل «حکمت عملی» و «کنش جمعی» است.

این نظام تعاملی سه گانه (توده-نخبه-رهبری) که بر محور «فطرت» می چرخد، می تواند الگوی مفهومی تمدن سازی در چشم انداز انقلاب اسلامی باشد. در این الگو، «امیت» نه به معنای جهل، بلکه به معنای «ظرفیت فطری بکر و دست نخورده»، یک فرصت راهبردی برای ساختن تمدنی است که هم ریشه در وحی الهی دارد و هم در اعماق جان مردم. این الگو، به ما اجازه می دهد تا از توصیف صرف پدیده ها فراتر رفته و سازوکار درونی یک تمدن زنده و پویا را تحلیل کنیم.

نتیجه گیری

برای فهم جایگاه عموم و عوام مردم در شکل گیری تمدن، باید به موضوع «فطرت» و نقش آن در ساخت یک تمدن توجه کرد. فطرت از چندین وجه می تواند نقش تمدنی را بر عهده بگیرد:

۱. زبان فطری و گفتگوهای فطری را در میان ابنای جامعه توسعه بدهد و زمینه را برای شکل دهی به عقل سلیم در عرصه حیات اجتماعی و تمدنی فراهم سازد.
 ۲. نوعی از انسان گرایی الهی و توسعه ارزش های انسانی-الهی را به وجود آورد؛
 ۳. یک جامعه و بلکه تمدنی مشترک و بزرگ را در سطح جهانی ایجاد کند و آن را برای دیگران در تمدن های دیگر، مفهوم و معقول کند و مقبول قرار دهد؛
 ۴. افزون بر اخوت ایمانی و اسلامی، نوعی از اخوت انسانی و همدلی و هم دردی فطری را در مقیاس جهانی ایجاد کند و نوعی از اخلاق مشترک جهانی را به وجود آورد.
- البته شاید حضور عوام و فطرت های پاک مردم در عرصه های دانشی و تحولات علمی و پژوهش های معرفتی بی معنا باشد، اما حضور آنها در شکل گیری حرکت های بزرگ اجتماعی و

تطورات کلان اجتماعی و تمدنی بسیار قابل توجه بوده است. نمی توان به صرف عوام بودن، سهم عوام را در شکل دهی تمدن ها - به ویژه تمدن اسلامی و حتی اکنون در تمدن نوین اسلامی - نادیده گرفت. سهم عوام مردم، به خصوص آنجا که عوام مردم بر پایه فطرت پاک تربیت یافته باشند، بسیار قابل اعتنا است. در این باره، فرمایش حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر، در مقایسه میان خواص پرهزینه و کم فایده با عوام کم هزینه و پرفایده، قابل توجه و تأمل است؛ آنجا که حضرت بر «خشنودی رعیت» تأکید می کند و می فرماید: «خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی بر حکومت تحمیل می کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری شان کمتر است و در اجرای عدالت، از همه ناراضی ترند، و بر خواسته های شان پافشارتر و در عطا و بخشش ها، کم سپاس ترند، و به هنگام منع خواسته ها، دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات، کم استقامت تر هستند. در صورتی که ستون های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین (عماد الدین و جماع المسلمین) و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم اند. پس به آن ها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد^۱ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)».

تشکر و سپاسگزاری

بدین وسیله از تمام پژوهشگرانی که از مطالعات آن ها در این پژوهش استفاده شد، صمیمانه تشکر و قدردانی می شود.

تعارض منافع

این مطالعه برای نویسنده هیچ گونه تضاد منافی نداشته است.

منابع مالی

این پژوهش هیچ گونه کمک مالی از سازمان های تأمین مالی در بخش های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

۱. شبیه این محتوا نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره شأن مردم ذکر شده است که فرمودند: «با مردم منصفانه رفتار کن و خیر خواه و مهربان آنان باش؛ زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی ای که تو در آن به سر میبری، خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می کند و به خاطر تو به آنان رحم می کند.» خدای متعال می فرماید: «و پروردگار تو هرگز بر آن نبوده که شهرهایی را که مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند.» (مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷)

کتابنامه

نهج البلاغه.

آصفی، محمد مهدی (۱۴۳۱ق). الاعماق الحضاریه للتوره الاسلامیه المعاصره. نجف، مطبعة مجمع اهل البيت علیه السلام.

الویری، محسن (۱۳۹۵). نشست «نقش اندیشه‌ای توده مردم در پیدایش تمدن‌ها» - صفحات اساتید 1980. <https://blogs.mobahesat.ir/alviri/1980>

بابائی، حبیب‌اله، و مرادی، فاطمه (۱۴۰۰). فرآیند تکوین «خیر کبیر»؛ خوانشی تمدنی از آیه «سنبله» در قرآن کریم. مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۴(۷)، ۳۴۷-۳۷۴. doi: 10.22070/nic.2021.14502.1100

پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۵). برکه همدانی؛ استاد آملی عین القضاة. معارف، ۳(۹)، ۴۹۹-۵۲۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). زن در آینه جلال و جمال. قم، اسراء. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت، دار الفکر.

Transliterated Bibliography

Nahj al-Balaghah. [In Arabic].

Al-Suyuti, J. al-Din. (1404 AH). Al-Durr al-manthur fi al-tafsir bi al-ma'thur. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].

Alviri, M. (2016). Holding the session "The intellectual role of the masses in the emergence of civilizations" – Faculty pages. <https://blogs.mobahesat.ir/alviri/1980> [In Persian].

Asifi, M. M. (1431 AH). Al-a'māq al-ḥaḍāriyyah lil-thawrah al-islāmiyyah al-muqāḍīrah [The civilizational depths of the contemporary Islamic revolution]. Najaf: Ahl al-Bayt (A.S.) Assembly Press. [In Arabic].

Baba'ei, H., & Moradi, F. (2021). The process of formation of the "Great Good" (Civilized reading of the verse "Sunboleḥ" in the Holy Quran). New Islamic Civilization Fundamental Studies, 4(1), 347–374. doi: 10.22070/nic.2021.14502.1100 [In Persian].

Jawadi Amoli, A. (2006). Woman in the mirror of majesty and beauty. Qom: Esra Publications. [In Persian].

Mousavi Khomeini, R. (1999). Sahifeh-ye Imam. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].

Pourjavady, N. (1986). Barke-ye Hamedani: The illiterate master of Ayn al-Qudat. Ma'aref, 3(9), 499–529. [In Persian].